

امام محمد باقر علیه السلام و جدال‌های

کلامی سیاسی عصر اموی

تاریخ دریافت: ۸۹/۸/۱۵

تاریخ تأیید: ۸۹/۹/۱۲

دکتر منصور میراحمدی*

عصر اموی، دوران تبدیل شدن مناظره‌های کلامی نخستین در عهد خلفای راشدین، به جدال‌های کلامی سیاسی است. در این دوران جدال‌های کلامی سیاسی خاصی در میان گروه‌ها و مکاتبی همچون مرجئه، خوارج، معتزله، زیدیه و... است؛ جدال‌هایی که تأثیر بسزایی بر تحولات سیاسی اجتماعی این دوران داشت. امام باقر علیه السلام در این دوران با شرکت در مناظره‌ها و جدال‌های کلامی سیاسی این دوران از دو زاویه در فراهم ساختن زمینه‌های تأسیس و تدوین مکتب امامیه نقش ایفا نمودند. از سویی، فعالیت‌ها و مناظره‌های امام علیه السلام خصصتی کلامی داشت و مبانی و اصول مکتب امامیه را در کنار نقد مبانی و اصول کلامی دیگر مکاتب تدارک می‌نمود، از سوی دیگر با نقد دستگاه سیاسی حاکم و فکر سیاسی رایج، بنیانهای فکر سیاسی شیعه امامیه را ارائه می‌کرد. مقاله حاضر با گزارش جدال‌های کلامی سیاسی عصر اموی، تلاش امام باقر علیه السلام در قالب مناظره‌ها و جدال‌های کلامی سیاسی مذکور را توضیح می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: مناظره کلامی سیاسی، جدال کلامی سیاسی، فرقه‌ها و مکاتب کلامی، مکتب امامیه.

رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، نقطه عزیمت رویدادهای سیاسی اجتماعی خاصی در تاریخ سیاسی امت اسلامی است. این رویدادها که با سقیفه بنی ساعده آغاز گردیدند، تحولاتی را در زندگی سیاسی اجتماعی مسلمانان نخستین بوجود آوردند. تاکنون تفاسیر گوناگونی از تحولات مذکور در آثار پژوهشی متعدد در این باره، ارائه گردیده است؛ تفاسیری که به تدریج زمینه تکوین مکاتب مختلف را فراهم نموده‌اند. بی تردید، آنچه که تفاسیر و مکاتب مذکور را قابل فهم ساخته، دلایل شکل‌گیری و تحول آنها را نمایان می‌سازد، مطالعه جدال‌های کلامی است که پیرامون رویدادهای سیاسی اجتماعی صدر اسلام در دوران مذکور شکل گرفته‌اند. مطالعه این جدال‌ها پرتویی آشکار بر علل و عوامل پیدایش رویدادهای مذکور افکنده، چگونگی شکل‌گیری مکاتب کلامی سیاسی صدر اسلام را آشکار می‌سازد.



از دیدگاه نوشتار حاضر، دوران زندگی امام محمدباقر علیه السلام، دوران ظهور جدال‌های کلامی سیاسی متعددی است که ریشه در مناظره‌های کلامی دوران خلافت خلفای راشدین داشته است. مناظره‌های مذکور پیرامون رویدادهای سیاسی اجتماعی نخستین در این دوران شکل گرفته، به تدریج در دوران امویان، زمینه ظهور جدال‌های کلامی سیاسی مهمی را فراهم ساخته‌اند. جدال‌های مذکور نیز به تدریج زمینه‌ساز ظهور مکاتب کلامی سیاسی عمده در تاریخ فکر اسلامی گردیده‌اند. امام باقر علیه السلام، در دوران ظهور جدال‌های مذکور زندگی کرده، تلاش‌های بسیار مهمی را در تکوین مکتب کلامی شیعی از طریق مشارکت در جدال‌های مذکور به انجام رسانده است. مقاله حاضر، تلاشی اندک در مطالعه و بررسی وضعیت جدال‌های کلامی سیاسی عصر اموی، به منظور فهم نقش و جایگاه امام باقر علیه السلام در جریان جدال‌های مذکور است.

۱. جدال‌های کلامی سیاسی عصر اموی

جدال‌های کلامی سیاسی عصر اموی حاصل نخستین مناظره‌های کلامی پیرامون رویدادهای سیاسی اجتماعی دوران خلفای راشدین هستند. از این منظر، سقیفه بنی ساعده نقطه عزیمت مناظره‌های مذکور و رویدادهای سیاسی اجتماعی بعدی و بویژه جنگ صفین تثبیت‌کننده آن مناظره‌ها به حساب می‌آیند.

رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سر آغاز گفتگوها و مناظره‌هایی است که میان صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

صورت گرفت. شرکت کنندگان در سقیفه با اذعان به واگذاری امر خلافت به امت از سوی پیامبر ﷺ در فرایند انتخاب خلیفه مشارکت کردند. آنان که در دو دسته عمده انصار و مهاجرین قرار داشتند، تلاش می کردند شایستگی خود را برای خلافت ثابت نمایند. در حالیکه انصار بر ویژگی هایی همچون انصار خدا نامیده شدن در قرآن کریم و قبول کنندگان در خواست هجرت پیامبر ﷺ، تقسیم کنندگان مال خود در راه خدا و... را دلیل شایستگی خود می دانستند، مهاجرین نیز خود را مصداق صادقان در آیه ۸ سوره حشر دانسته و بر سابقه اسلام آوردن خود و دیگر فضایل پای می فشردند.^۱ گفتگوهای مذکور سرانجام با استدلال به سخن پیامبر ﷺ ختم می گردد. عمر بن خطاب در این باره خطاب به انصار می گوید: یا معشر الانصار، شما همه نشنیدید از رسول خدا ﷺ که گفت: الائمه من قریش. امامان از قریش باشند و این کار جز در میان ایشان نبود. بشیر بن سعد انصاری گفت: بلی، به خدای که ما این از وی شنیدیم و دانستیم که قوم وی خداوندان امارتند پس از وی.^۲ بدین ترتیب در جریان مناظره، شایستگی خلافت برای قریش ثابت می گردد و انتخاب محدود به آنان می گردد. اما در برابر، ایده ای دیگر از سوی بنی هاشم و طرفداران امام علی علیه السلام مطرح می شود. آنان با انکار واگذاری خلافت به امت، بر ضرورت نصب امام و جانشین پیامبر ﷺ تأکید می کردند. نخستین بار خود امام علی علیه السلام به هنگام درخواست بیعت از سوی ابوبکر، بر این ایده اینگونه استدلال می آورد:

ای جماعت، شما اینکار از دست انصار بیرون کردید... و به قرابت [و] خوشاوندی تمسک کردید... پس ایشان از آن سبب شما را منقاد شدند... و من بر شما حجت آوردم بدانچه شما بر انصار حجت آوردید؛ ما به محمد صلی الله علیه و آله اولی تریم در حال حیات وی و پس از وفات وی، زیرا که ما نیم اهل بیت وی و نزدیک ترین خلفای بر وی و از خدای پترسید و انصاف ما بدهید و حق ما از این کار بشناسید.^۳

افزون بر مناظره نصب و انتخاب، در دوره خلافت خلفای راشدین مناظره های کلامی دیگری نیز میان مسلمانان شکل گرفت که مهمترین آنها پس از جنگ صفین بروز کرد. پس از شکل گیری این جنگ و پایان یافتن آن با این گزاره عمرو بن عاص در جریان حکمیت که " او [ابوموسی اشعری] علی را از خلافت بر کنار کرد ولی من معاویه را به



خلافت بر می‌گزینیم،"^۴ مناظره‌هایی با محوریت قضاوت درباره مشروعیت و عدم مشروعیت این جنگ و سرنوشت شرکت کنندگان در آن، صورت گرفت. خوارج به عنوان گروه نخست مناظره کننده با وجود مجبور ساختن امام علی علیه السلام به پذیرش حکمیت و حکم مورد نظر خود، به مخالفت پرداخته، اساس حکمیت را غیر مشروع دانسته، به گفته نوبختی، "هر دوی داوران را کافر دانسته، گفتند علی نیز در هنگامی که تن به داوری ایشان در داد کافر گشت. پس آیات وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ (مائده/ ۴۴ و ۴۷) و فَقَاتِلُوا آلَ بَنِي نَفِيعٍ حَتَّى تَبْغِيَهُ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ (حجرات / ۹) دلیل خود آوردند و باز ایستادن علی از جنگ با معاویه را موجب کفر وی دانستند."^۵ بدین ترتیب، خوارج برای نخستین بار مناظره کلامی ایمان و کفر را مطرح ساختند و به همین دلیل، برخی از پژوهشگران سهم آنان را در عرصه کلام و اصول جزمی اعتقادی اسلامی در تعریف کفر و ایمان دانسته‌اند.^۶

گروه شیعه، به عنوان دومین گروه مناظره کننده پس از صفین، بر خلاف خوارج، از میان خلفای چهارگانه، "تنها علی بن ابیطالب علیه السلام را امیر المومنین بر حق می‌دانستند."^۷ و این امر در عرصه سیاست، به مفهوم پذیرش "حق امامان بر ولایت عالیّه به مفهوم عدم مشروعیت حکومت کسانی بود که ائمه را از مقام بر حق رهبری امت مسلمان کنار زده و خلافت را غصب کرده بودند."^۸ بر اساس چنین نگرشی آنان اصل مشارکت در جنگ صفین را به دلیل فرماندهی امام بر حق مشروع دانسته، حکمیت را نیز بدلیل پذیرش امام علی علیه السلام می‌پذیرفتند و در نتیجه مفهوم ایمان و کفر را نیز بر اساس دیدگاه امام مطرح می‌کردند.

مرجئه، گروه سوم، در مناظره کفر و ایمان، با پرهیز از داوری، بر این باور بودند که "هر که به وحدانیت خدا ایمان دارد هر گناهی مرتکب شود و هر عقیده‌ای اظهار کند کافرش نتوان گفت. این قضیه مربوط به خداست که روز رستاخیز درباره آن قضاوت خواهد کرد."^۹ آنان بر اساس چنین اعتقادی، نسبت به شرکت کنندگان در جنگ صفین نیز بر این باور بودند که محاکمه و داوری درباره آنها فقط حق خداوند است و از این رو آن را باید تا روز جزا به تأخیر انداخت.

بدین ترتیب، می‌توان به این جمع بندی مختصر اشاره کرد که متعاقب حادثه سقیفه بنی ساعده نخستین بار مناظره نصب و انتخاب و پس از جنگ صفین، نخستین بار مناظره کفر و ایمان در میان مسلمانان صورت می‌گیرد. حاصل مناظره‌های کلامی مذکور شکل-

گیری گروه‌های سه گانه خوارج، شیعه و مرجئه است. تحولات سیاسی اجتماعی بعدی، مناظره‌های کلامی این گروه‌ها را به "جدال‌های کلامی" تبدیل ساخت که در نتیجه آنها انشعابات جدیدی در گروه‌های مذکور پدید آورده، گروه‌های جدیدی را به صحنه مناظره‌ها و جدال‌های کلامی وارد ساخت. دوران اموی، از این رو، دوران ظهور جدال‌های کلامی و انشعابات در گروه‌های کلامی - سیاسی به حساب می‌آید. در ادامه به منظور بررسی نقش امام باقر علیه السلام در جدال‌های کلامی این دوران، اشاره‌ای کوتاه به وضعیت جدال‌های مذکور در این دوران لازم به نظر می‌رسد.

وضعیت خوارج در دوران اموی را می‌توان از طریق انشعابات جدید آن مطالعه کرد که در نهایت به زوال گرائیده و از تبدیل شدن به یک مکتب کلامی باز می‌ماند. خوارج در دوران اموی به چند شاخه تقسیم شدند. افراطی‌ترین شاخه خوارج، ازارقه به رهبری نافع بن ازرق بودند. آنان معتقد بودند که تمامی دشمنانشان را باید به همراه زنان و فرزندان بکشند. آنان تمامی سکوت گرایان را خارج از دین اسلام می‌شمردند و از طریق "محنه" که نوعی تفتیش عقاید بود، آنان را شناسایی می‌کردند.^{۱۰} و به گفته ابن خلدون، نافع بن ازرق، از دیگر مسلمانان برائت می‌جست و تکفیرشان می‌کرد و کشتن همه حتی قتل اطفال را همه جایز می‌شمرد و تصرف در هر امانتی از آنان را که نزدشان بود، حلال می‌دانست زیرا معتقد بود که از آن کفار است.^{۱۱} این گروه از خوارج اگر چه، مشکلات متعددی را در برابر مسلمانان ایجاد می‌کردند و جنگ و کشتارهایی را به راه می‌انداختند اما همانطوری که افندی به درستی اشاره می‌کند، آراء سازش‌ناپذیر آنها را به حاشیه راند.^{۱۲}

شاخه دوم، اباضیه نام داشتند. این شاخه به رهبری عبدالله بن اباض معتدل‌ترین شاخه خوارج به حساب می‌آیند. آنان نیز تمامی مسلمانان غیر خارجی را کافر می‌دانستند اما اعتقاد داشتند که تنها در جنگ می‌توان آنها را کشت و اموالشان را به یغما برد.^{۱۳} ابن‌خلدون افزون بر این دو فرقه، از دو فرقه دیگر بنام نجدیه و صفریه نیز نام برد. به گفته وی، نجدیه عقاید ازارقه را نمی‌پذیرفتند و صفریه نیز به اباضیه نزدیک هستند.^{۱۴} به هر حال، همان طوری که ملاحظه می‌شود، محور اصلی عقاید این فرقه‌ها را می‌توان مسأله ایمان و کفر دانست هر چند که نسبت به مصداق مؤمنان و کافران و حکم آنان اختلاف اندکی میان آنها وجود داشت. با این وجود همگی نسبت به امر خلافت از موضع واحدی بر خوردار بودند. و به گفته طه حسین، ضد هر خلافتی می‌شوریدند و تا می‌توانستند با خلفا و



سلاطین جنگ می کردند. و وقتی دوره بنی امیه منقرض شد و خلفای بنی العباس قوی و نیرومند گردیدند، خوارج ضعیف شدند و خطرشان کم گردید.^{۱۰}

مرجئه دیگر فرقه کلامی در این دوران است که اعضای آن این طرز تفکر را که با رژیم اموی باید به خاطر بی دینی آن مبارزه کرد، رد می کردند و بر عکس معتقد بودند که محاکمه و داوری درباره آنها فقط حق خداوند است و از این رو آن را باید تا روز جزا به تأخیر انداخت.^{۱۱} بدین ترتیب در دوران بنی امیه نیز همچنان عقیده اصلی خود مبنی بر ضرورت پرهیز از داوری و قضاوت درباره حوادث سیاسی و اشخاص را حفظ کرده و به اصل رژیم اموی سرایت می دادند. به همین دلیل، آنان در صحنه حوادث سیاسی از دخالت پرهیز کرده هر چند که عملاً با چنین موضع گیری موجبات تقویت بنی امیه را فراهم می ساختند چرا که آنان آشکارا در صدد سازش با رژیم بنی امیه بودند.^{۱۲} با این وجود این فرقه نیز به تدریج یکپارچگی خود را از دست داد. به نظر می رسد که ورود این فرقه کلامی به بحث ایمان و کفر که خوارج مطرح نموده بودند، موجبات انشعاب آن را فراهم ساختند و بدین ترتیب، مرجئه در این دوران به فرقه های متعددی تقسیم گردید.

در منابع مختلف، نامگذاری های متفاوتی از فرقه های مرجئه دیده می شود. برخی از منابع، فرقه های مرجئه را چهار عدد ذکر کرده اند: جهیمیه، غیلانیه، ماصریه و حشویه.^{۱۳} اما برخی دیگر از منابع، مرجئه را به سه دسته تقسیم نموده اند. دسته ای از آنان، "مانند غیلان و ابی شعر و محمد بن ابی شیبب بصری بر کیش قدریان معتزلی رفته و قائل به قدر و ارجاء و تأخیر در ایمان شدند... گروه دیگر بر کیش جبریه رفته و قائل به جبر در اعمال و ارجاء در ایمان شدند... و گروه سوم از جبر و قدر هر دو بیرونند و پنج دسته از ایشان پدید آمدند که یونسیه و غانیه و ثوبانیه و تومنیه و مریسیه باشند.^{۱۴} بر این اساس می توان گفت که تنها یک گروه به عنوان مرجئه ناب در این دوران شناخته می شوند و دو گروه دیگر از مسیر اصلی مرجئه خارج و به گروه های رقیب یعنی قدریه و جبریه پیوسته اند. مرجئه ناب افزون بر مشارکت در بحث ایمان و کفر نسبت به عقاید و اعمال مسلمانان، به طرح این بحث در خصوص نو مسلمانان نیز می پرداختند. آنان در این بحث با دولت اموی دچار چالش شدند چرا که رفتار دولت اموی نسبت به نو مسلمانان را بر نمی تابیدند. از نظر آنان، دولت حق ندارد با نو مسلمانان مانند کافران رفتار کند و رسماً اعلام کردند که خون بیگناهان را نباید ریخت و هر که مسلمان است از حقوق مسلمانی بهره ور است.^{۱۵} به همین دلیل می توان مرجئه را مدافع ایده مساوات اسلامی در خصوص مسلمانان و نو

مسلمانان دانست. در عکس‌العمل به مرجئه و بحث ایمان و کفر آنان، گروه موسوم به قدریه از اهمیت زیادی برخوردار هستند.

قدریه که در عکس‌العمل به جبرگرایان شکل گرفته بودند، برای نخستین بار با طرح مفهوم اختیار بر اصل مسئولیت انسان در برابر رفتارهای خود تأکید نمودند. آنان اعمال انسانها را به قدرت و توان انسانها نسبت داده، بر این باور بودند که انسان در گرو اعمال خویش است و از اراده‌ای آزاد برخوردار.^{۲۱} حسن بصری، معبد جهنی و غیلان دمشقی از بنیانگذاران و نمایندگان اصلی قدریه شناخته شده‌اند. به گفته برخی از نویسندگان، اختلاف درباره قدر و استطاعت را معبد جهنی و غیلان دمشقی و جعد بن درهم پدید آوردند.^{۲۲} قدریه افزون بر طرح مفهوم اختیار و مسئولیت‌پذیری انسان مفهوم عدالت و ضرورت رعایت آن از سوی حاکم را نیز مطرح نمودند. طرح این مفهوم به طور طبیعی آنان را با دولت اموی درگیر می‌ساخت و به همین دلیل، غیلان در دوره‌ای پس از سال ۱۱۲ با حاکمان در افتاد و دستگیر شد و در سال ۱۱۷ و یا مدتی قبل از آن اعلام شد.^{۲۳} اگر چه طرح دو مفهوم اختیار و عدالت، قدریه را زمینه ساز ظهور مکتب کلامی معتزله ساخت، اما این مکتب در واقع انشعابی بود که از قدریه بطور رسمی با اعتزال و کناره‌گیری و اصل بن عطاء از حلقه حسن بصری صورت گرفت. و اصل بن عطاء در جدال ایمان و کفر بر خلاف موضع استاد خود حسن بصری به آموزه "منزلة بین المنزلتین" اعتقاد داشته، از جایگاهی میانی در میان ایمان و کفر به نام فسق سخن به میان آورد. به گفته عبد القاهر، "در روزگار حسن بصری داستان و اصل بن عطاء الغزال درباره قدر و منزلت میان دو منزلت (ایمان و کفر) پدید آمد. عمرو بن عبید باب در آن بدعت نیز به وی پیوست. حسن هر دوی ایشان را از مجلس خویش براند و آن دو به پای ستونی از ستونهای مسجد بصره رفتند و از آن انجمن کناره گرفتند و خود و پیروان آنها معتزله یعنی کناره گیران نامیده شدند، زیرا از گفتار امت اسلام کناره گرفته و می‌گفتند که مسلمان فاسق نه مؤمن است و نه کافر."^{۲۴} بدین ترتیب، در اواخر دوره بنی‌امیه، معتزله به عنوان پرچمدار اصل آزادی اراده جانشین قدریه شد.^{۲۵} آنان اگرچه در طرح مفهوم اختیار و آزادی اراده تحت تأثیر قدریه بودند اما در جدال کلامی ایمان و کفر، موضع میانه‌ای را بر گزیدند. به همین دلیل، معتزله نیز در آغاز پیدایش یک فرقه دینی بودند اما همان طوری که حسن ابراهیم حسن بدرستی اشاره می‌کند، چیزی نگذشت که وارد سیاست شدند و درباره شرایط امامت گفتگو کردند.^{۲۶} آنان انتخاب امام را به امت دانسته، شرایطی همچون قریش بودن و یا شرایط

مکنون در نظریه امامت را نمی‌پذیرفتند. به گفته نوبختی، "معتزله گفتند امامت برارنده هر کس است که کتاب و سنت را بر پای دارد و آن جز به اجماع و اختیار و نظر امت روانیست".^{۲۷} ورود معتزله به جدال‌های کلامی سیاسی این دوران وضعیت خاصی را بدنبال داشت که حاصل آن غلبه این مکتب کلامی تا ظهور مقدمات و زمینه‌های پیدایش مکتب اشعری بود. و بدین ترتیب، می‌توان صحنه گردان جدال‌های سیاسی دوران بنی‌امیه را در نهایت معتزله دانست که تا بخشی از دوران بنی عباس از چنین نقشی برخوردار بودند.

از آنچه گذشت وضعیت جدال‌های کلامی سیاسی دوران بنی‌امیه آشکار گردید. خوارج به عنوان یکی از مهمترین گروه‌هایی که در پیدایش این جدال‌ها نقش ایفا نمودند، در نهایت در چگونگی طرح مسأله ایمان و کفر و موضع‌گیری در برابر حاکمان بنی‌امیه، دچار انشعاب گردیده، میزان تأثیرگذاری آنان در این دوران کاهش یافت. مرجئه نیز به عنوان دومین گروه، با ورود به مسأله مذکور با انشعاب روبرو گردید اما با این انشعاب، زمینه ظهور قدریه و سپس معتزله را فراهم نمودند. با ظهور این گروه‌ها، جدال‌هایی همچون جبر و اختیار، فسق و عدالت و در نهایت امامت و انتخاب امت نیز مطرح گردیدند. اما آن‌چه از دیدگاه نوشتار حاضر اهمیت دارد این است که یکی از مهمترین شرکت‌کنندگان در صحنه جدال‌های کلامی سیاسی مذکور، شیعیان به حساب می‌آیند. شیعیان نیز به عنوان یک گروه، تأثیر به‌سزایی در چگونگی طرح این جدال‌ها داشته، در این دوران وضعیت خاصی پیدا کردند. در ادامه با اشاره به وضعیت آنان، نقش و جایگاه امام محمد باقر علیه السلام را در این باره توضیح می‌دهیم.



۲. نقش امام محمد باقر علیه السلام در عرصه جدال‌های کلامی سیاسی

نقش امام باقر علیه السلام در عرصه جدال‌های کلامی سیاسی عصر اموی در رابطه با وضعیت شیعیان در این دوران قابل بررسی است. بر این اساس، در ابتدا نگاهی گذرا به وضعیت این گروه لازم به نظر می‌رسد.

نخستین حضور جمعی شیعیان در عرصه سیاسی پس از شهادت امام علی علیه السلام، به دوران حکومت معاویه و در جریان صلح امام حسن علیه السلام مربوط می‌شود. پس از جریان صلح عده‌ای از بزرگان و اشراف مدینه نزد امام حسن علیه السلام آمدند و درباره جریان صلح با او گفتگو کردند. به اعتقاد طه حسین، "در آن روزی که این عده، [امام] حسن را ملاقات

کردند و آن گفت و شنود میانشان ردوبدل شد، همان روزی است که حزب سیاسی منظم شیعه علی و فرزندان‌شان تأسیس شد.... برنامه این حزب این بود که می‌باید از امامی که از فرزندان علی (علیه السلام) است، اطاعت شود و باید در حالت صلح بسر برد تا موقع جنگ فرا رسد^{۲۸} این گروه پس از امام حسن (علیه السلام) در دوران امامت امام حسین (علیه السلام) نیز در یک اقدام دسته جمعی کم و بیش از امام حسین (علیه السلام) اطاعت کرده، در جریان قیام کربلا با او همکاری نمودند. حادثه کربلا در آغازین ایام حکومت بنی‌امیه، حادثه‌ای بسیار مهم در تاریخ شیعه به حساب می‌آید. رویدادهای سیاسی اجتماعی پس از این حادثه بیانگر این واقعیت مهم است که نه تنها این حادثه جدال‌های کلامی سیاسی جدیدی را در عرصه گفتگوهای عمومی مسلمانان وارد ساخت، بلکه وضعیت شیعیان را نیز با انشعاب‌های خاصی روبرو گردانید. نخستین انشعاب، بدین ترتیب، با شکل‌گیری "زیدیه" صورت گرفت. به گفته ابن خلدون: "زید بن علی در کوفه بر هشام خروج کرد. او هشام را به کتاب و سنت فرا می‌خواند و می‌گفت: باید که با ستمگران نبرد کند و از ناتوانان دفاع نماید. محرومان را به مال یاری رساند و غنایم را به عدل تقسیم کند و ردّ مظالم نماید و کارهای نیکو کند و اهل بیت را یاری رساند."^{۲۹}

حیات زید بن علی مصادف با امامت امام محمد باقر (علیه السلام) بود و از این جهت نوع برخورد امام باقر (علیه السلام) با وی می‌توانست جدال‌های کلامی خاصی را بوجود آورد. اگر چه زید در سال ۱۲۱ و در دوران امامت امام جعفر صادق (علیه السلام) در کوفه موفق به یک قیام عمومی و با حضور شیعیان گردید اما همان طوری که ابن خلدون می‌نویسد: "اما وقتی [شیعیان] شنیدند که زید بر ابوبکر و عمر ثنا می‌گوید جمعی او را ترک کردند."^{۳۰} این گزارش تاریخی به نظر برخی ممکن است حکایت از این داشته باشد که نوعی مغایرت میان عقاید زید و طرفدارانش با عقاید شیعیان امامیه شکل گرفته است.^۱ ابن خلدون این مغایرت را به این نکته ارجاع می‌دهد که زید همچون استاد خود و اصل بن عطا معتزلی با وجود اعتقاد به افضلیت امام علی (علیه السلام)، خلافت مفضول را جایز می‌دانست^{۳۱} و بر این اساس، خلافت ابوبکر و عمر را به رسمیت می‌شناخت. در واقع آنها بر این باور بودند که امامت تنها حق شخص افضل است اما شرایط اوضاع و احوال ممکن است وجود او را

مورد غفلت قرار دهد و از این میان مفضل سودمند گردد.^{۳۲}

از نظر زیدیه آنچه امامت را در کنار وجود شرایطی همچون آگاهی و علم امام به علوم دینی و تقوا و کمالات اخلاقی، معتبر کرده، موجب تعیین در فردی حاضر می‌شود، قیام وی بر ضد حاکمان نامشروع است. به همین دلیل آنان با ردّ تقیه بر این امر تأکید می‌کردند که هر گاه امام، مسلمانان را دعوت به وفاداری و همکاری کند، علم او پاسخ مثبت گفتن به ندای وی را بر تمامی مسلمانان واجب می‌سازد و این دعوت و خروج در مقابل حکام نامشروع است که امامت را شرعاً اعتبار می‌بخشد.^{۳۳} بدین ترتیب، اعتقاد به جواز خلافت مفضل و ضرورت قیام به سیف برای امام، راه زیدیه از دیگر شیعیان را جدا ساخته، تا حدودی افکار آنها را به معتزله نزدیک می‌ساخت. چنین اعتقاداتی موجبات شکل‌گیری نخستین انشعاب عقیدتی - کلامی از شیعه را فراهم ساخت. اگر چه قبل از زیدیه و پس از قیام کربلا می‌توان از گروه‌هایی همچون توابین و کیسانیه نیز نام برد، اما تفاوت اساسی این گروه‌ها با زیدیه در این است که گروه‌های مذکور عمدتاً به مثابه گروه‌های سیاسی و در عکس‌العمل به حادثه سیاسی اجتماعی کربلا شکل گرفته‌اند در حالیکه زیدیه از هویت کلامی برخوردار است. این هویت کلامی زیدیه را از شیعیان امامی جدا می‌ساخت.

بر این اساس، اگر چه قیام زید و شکل‌گیری زیدیه پس از رحلت امام باقر علیه السلام صورت گرفته است و در نتیجه مناظره‌ها و جدال‌های کلامی زیدیه با دیگر شیعیان در دوران امام صادق علیه السلام بوده، اما بدلیل هم عصری امام باقر علیه السلام با زید، زمینه برخی گفتگوها میان آنان فراهم گردیده، توجه به آنها می‌تواند وضعیت گفتگوها و جدال‌های کلامی سیاسی این دوران را آشکار نماید. در ادامه افزون بر گزارش مناظره‌های کلامی امام محمد باقر علیه السلام با جریان‌های کلامی غیر شیعی، به موضع‌گیری امام نسبت به زید بن علی نیز به صورت گذرا اشاره می‌کنیم. هدف از این گزارش، آشکار ساختن نقش امام باقر علیه السلام در نقد جریان‌های مذکور است.

امام باقر علیه السلام و نقد جریان‌های فکری کلامی

امام باقر علیه السلام در فرصت‌های پدید آمده از طریق مناظره‌های کلامی به نقد افکار جریان‌های فکری کلامی دوران خود پرداخته، از این طریق از افکار شیعه دفاع می‌کند. مهم‌ترین آنها را به شکل گذرا می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:



امام علیؑ و معتزله

همان طوری که قبلاً اشاره شد، معتزله در دوران امام محمد باقرؑ به یکی از مکاتب کلامی نسبتاً رایج در میان اهل سنت تبدیل گردیده بود. امام علیؑ در مناظره با بزرگان معتزله به نقد افکار آنان می‌پردازد. به عنوان نمونه به هنگام ملاقات حسن بصری با امام علیؑ در مدینه و در پاسخ به این پرسش وی که آمده‌ام از شما درباره مسائلی از کتاب خداوند سؤال کنم، می‌فرماید:

"آیا شما فقیه اهل بصره هستید؟" حسن بصری پاسخ مثبت می‌دهد و امام پس از آنکه به جایگاه مهم وی اشاره می‌کند، ابتکار عمل مناظره را به دست گرفته این گونه به طرح پرسش‌هایی از حسن بصری می‌پردازد:

می‌گویند که تو می‌گویی: خداوند بندگان را آفرید و امور آنان را به آنان واگذار کرد.^{۳۴} حسن بصری از پاسخ گفتن در برابر امام عاجز می‌ماند و امام پس از گفتگوهایی درباره برخی آیات وی را از قول تفویض منع می‌کند و باطل بودن آن ایده را بیان می‌کند.

در موردی دیگر عمروبن عبید از بزرگان معتزله با امام محمد علیؑ ملاقات کرده و با قصد امتحان امام از وی درباره معنی این آیه سؤال می‌کند: *أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا* (انبیاء/۳۰). امام در پاسخ می‌فرماید: آسمان بسته بود یعنی بارانی

از آن نمی‌بارید و زمین بسته بود یعنی از آن گیاهان نمی‌روئید. عمروبن عبید سخنی نمی‌گوید و از مجلس خارج می‌شود اما دو مرتبه بر می‌گردد و از امام علیؑ درباره معنای آیه‌ای دیگر سؤال می‌کند:

وَمَنْ يَخْلُلْ عَلَيْهِ غُضْبِي فَقَدْ هَوَىٰ (طه/۸۱) "مقصود از غضب خداوند چیست؟

امام علیؑ می‌فرماید: غضب خداوند عقاب اوست و کسی که بگوید: چیزی باعث تغییر در خداوند می‌شود کافر شده است.^{۳۵} بدین ترتیب، امام در جاهای مختلف و به مناسبت‌های متعددی با بزرگان معتزله به مناظره پرداخته، دیدگاه‌های کلامی آنان را نقد می‌کند.

امام و خوارج

اگرچه خوارج به عنوان یک گروه همچون گذشته فعال نبودند اما کم و بیش در فرصت‌های گوناگون برخی از آنان عقاید خود را تبیین می‌کردند. امام علیؑ نیز در برابر آنها به نقد عقاید آنان پرداخته، در مناظره‌های آنها شرکت می‌کرد. به عنوان نمونه، یکی از خوارج از امام علیؑ می‌پرسد: چه چیزی را می‌پرستی؟ امام در پاسخ می‌فرماید: الله. آن مرد



می پرسد: آیا او را دیدی؟ امام می فرماید: بله. چشم‌ها او را نمی بینند اما دلها او را با حقایق ایمان می بینند. با قیاس [با رویکرد مقایسه‌ای] شناخته نمی شود و با حواس درک نمی شود، با نشانه‌ها توصیف می شود، با دلالت‌ها شناخته می شود، در حکمش ظلم نمی کند. او همان خدایی است که جز او خدایی نیست^{۳۶} در موردی دیگر، نافع ازرق از شخصیت‌های معروف خوارج از امام باقر علیه السلام سؤالاتی را می پرسد و امام پس از پاسخ‌گویی به این سؤالات، از نافع ازرق می خواهد که به خوارج سخنانش را نقل نماید. امام علیه السلام از او می خواهد که به خوارج بگوید چرا جدایی از امام علی علیه السلام را جایز دانستید در حالی که قبلاً در پیروی از او حاضر بودید کشته شوید و او را در راه خدا یاری می کردید؟ آنها به تو خواهند گفت: او [امام علی علیه السلام] در دین خدا داوری کرده است؟ پس به آنان بگو: خداوند خود داوری دو نفر را در این آیه جایز دانسته است: فَاَبْعَثُوا حُكَمًا مِّنْ اَهْلِهَا وَمِنْ اَهْلِهَا اِن يُرِيدَا اِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللّٰهُ بَيْنَهُمَا (نساء / ۳۵) و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز سعد بن معاذ را درباره بنی- قریظه داور قرار داد و او نیز درباره آنها داوری کرد. آیا نمی دانید که امام علی علیه السلام به داوران دستور داد که بر اساس قرآن داوری کنند و از آن تخلف نکنند و شرط کرد که اگر داوری آنان با قرآن مخالف باشد رد گردد. وقتی که حکمیت تمام شد برخی گفتند: کسی که داور معین کردی علیه تو حکم کرد. امام علی علیه السلام در پاسخ فرمود: من به حکمیت یک فرد تن ندادم بلکه به حکمیت کتاب خدا تن دادم. پس باید به خوارج گفت که در اصل این حکمیت با شرط صریح امام به رد بودن حکم مخالف قرآن کریم، چه انحرافی وجود دارد. "نافع ازرق با شنیدن این سخنان از امام باقر علیه السلام جدا می شود اما اعتراف می کند که هرگز چنین سخنانی را نشنیده است."^{۳۷}

در موردی دیگر، یکی از بزرگان خوارج به همراه یارانش برای مناظره نزد امام محمد باقر علیه السلام می آید. در این جلسه که جمعی از فرزندان مهاجران و انصار نیز حضور داشتند، درباره فضایل امام علی علیه السلام سخنان متعددی گفته شد. امام باقر علیه السلام از مرد خارجی پرسید: درباره حدیث خیر چه می گویی؟ او گفت: این حدیث حق است و شکی هم در آن نیست ولی کفر پس از این مرحله پدید آمد. امام باقر علیه السلام فرمود: آیا آن روز که خداوند علی را دوست می داشت، می دانست که او در آینده اهل نهروان را خواهد کشت یا نمی دانست؟ مرد گفت: اگر بگویم خدا نمی دانست، کافر شده‌ام، پس ناگزیر باید اقرار کنم که خداوند می دانسته است. امام باقر علیه السلام فرمود: آیا محبت خدا به علی علیه السلام از آن جهت بوده که وی در خط اطاعت خدا حرکت می کرده یا به خاطر عصیان و نافرمانی بوده است؟ مرد

گفت: بدیهی است که دوستی خداوند نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام از جهت اطاعت و بندگی وی بوده است نه عصیان و نافرمانی. سخن که به اینجا رسید، امام باقر علیه السلام رو به آن مرد کرد و فرمود: اکنون تو در میدان مناظره مغلوب شدی، از جای برخیز و مجلس را ترک کن. مرد از جای برخاست و آیه ای از قرآن را که بیانگر آشکار گشتن حق برای او بود زمزمه می کرد و اظهار داشت: " الله اعلم حیث یجعل رسالته " ^{۳۸}

نمونه‌هایی از این قبیل بیانگر این واقعیت است که امام محمد باقر علیه السلام در مناظره‌های کلامی خود، خوارج را نیز در نظر داشته و تلاش می کند در این مناظره‌ها انحرافات فکری آنان را نمایان سازد.

امام علیه السلام و مرجئه

مرجئه همان طوری که گذشت، قضاوت و داوری بر مبنای عمل را انکار کرده و آن را حق خداوند متعال در روز قیامت دانسته، به ضرورت ارجاء و تأخیر تا روز قیامت در کنار امیدواری به رحمت وی اعتقاد داشتند. به همین دلیل در بحث ایمان و مناظره کلامی مسلمانان درباره مفهوم آن، تصدیق و پذیرش قلبی را ایمان دانسته، اقرار به گفتار و عمل را لازم نمی دانستند. امام محمد باقر علیه السلام در نقد باور آنان و تصحیح انحراف پدید آمده در میان آنان در فرصت‌های مختلف در مناظره‌هایی با آنان شرکت می کرد. به عنوان نمونه، روزی عمرو بن قیس و برخی از شاگردانش نزد امام محمد باقر علیه السلام آمده و دیدگاه خود را درباره ایمان اینگونه مطرح نمودند:

" ما اهل دعوت و ملت خود را با انجام معصیت و گناه از دایره ایمان خارج نمی سازیم ". بر اساس این گزاره، از نظر آنان انجام گناه و معصیت تأثیری بر ایمان نگذاشته، همچنان فرد با ایمان تلقی می شود. امام باقر علیه السلام در رد این دیدگاه خطاب به ابن قیس به سخنی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم استناد می کند که فرمود: لا یزنی الزانی و هو مؤمن و لا یسرق السارق و هو مؤمن ^{۳۹}

امام با استناد به این کلام دیدگاه مرجئه را اینگونه نقد می کند که بر طبق این روایت، ارتکاب معصیت زنا و سرقت بر ایمان فرد تأثیر می گذارد و ایمان را مخدوش می سازد. به دیگر سخن، امام با تفکیک ایمان از اسلام، ایمان را مرحله‌ای از اسلام معرفی می کند که باعث جلوگیری از ارتکاب گناه می شود. بدین ترتیب برداشت مرجئه از ایمان زیر سؤال رفته، امکان قضاوت و داوری درباره فرد معصیت کار مبنی بر مخدوش شدن ایمان وی

فراهم می‌گردد و ایمان ارتباط وثیقی با عمل پیدا می‌کند.

امام علیؑ و زید بن علی

موضع‌گیری امام محمد باقرؑ درباره زید بن علی چشم انداز روشنی نسبت به ماهیت قیام وی در برابر محققین می‌گشاید. امام علیؑ، برادرش زید را مورد تکریم و احترام قرار می‌داد.^{۴۰} زید بن علی که مردی عالم، پارسا و مخالف ستمکاران و به گفته شیخ مفید، فردی عابد، متقی، فقیه، بخشنده و شجاع بود که برای امر به معروف و نهی از منکر و طلب خون امام حسینؑ قیام کرد.^{۴۱} بر اساس احساس تکلیف نسبت به ستمکاری حاکمان در دوران هشام بن عبدالملک در کوفه دست به قیام می‌زند اما همان طوری که برخی از نویسندگان و محققین اشاره کرده‌اند، مردم کوفه، نخست چنان شور و هیجان نشان دادند که گفتند زید مهدی امت است اما سرانجام به بهانه‌های واهی او را ترک گفتند. در نتیجه زید شهید شد (۱۲۱ ق) و بدن او را بر دار کردند.^{۴۲} قیام زید بن علی که بر پایه اصول دعوت به احیای کتاب و سنت پیامبر، جهاد با ظالمان بنی‌امیه، دفاع از حقوق مستضعفین و توزیع عادلانه حقوق مالی میان مسلمانان و یاری دعوت‌کنندگان به حق و اهل بیت^{۴۳} شکل گرفته بود، قیامی مشروع از دیدگاه تشیع تلقی می‌شد اما این قیام اساساً در دوران حیات امام محمد باقرؑ صورت نگرفته، از این رو، امام علیؑ نسبت به قیام مذکور هیچ گونه موضع‌گیری نداشته، تنها بر طبق برخی روایات نقل شده، امام علیؑ ضمن تکریم زید، اشاره‌ای به دعوت و قیام وی نموده است. به عنوان نمونه، نقل شده است که هنگامی که زید بن علی خدمت برادرش امام محمد باقرؑ رسید، امام علیؑ دست خود را بر کتف زید زده، می‌فرماید: "این سید بنی هاشم است هنگامی که شما را دعوت کرد اجابت کنید و هنگامی درخواست یاری نمود، او را یاری کنید"^{۴۴} صرف نظر از اینکه چنین سخنانی بر مشروعیت قیام زید از نظر امام محمد باقرؑ دلالت می‌کند یا خیر - که بحث جداگانه‌ای می‌طلبد، آنچه مسلم می‌نماید این است که زید بن علی مورد احترام و تکریم امام علیؑ قرار داشته است. اما نکته مهم از دیدگاه نوشتار حاضر، این است که موضع‌گیری مذکور امام علیؑ نسبت به شخصیت زید و قیام آتی وی، تنها از زاویه شخصیت دینی و معنوی زید صورت گرفته، ارتباطی با انشعاب زیدیه از امامیه پیدا نمی‌کند. از این رو، اگر چه زیدیه بمثابة یک جریان فکری کلامی پس از شهادت زید و در دوران امام جعفر صادقؑ شکل گرفته است و در نتیجه، اظهار نظر امام محمد باقرؑ



نسبت به انحراف پدید آمده در این جریان وجود ندارد اما از زاویه‌ای دیگر امام علیه السلام در سخنان خود آگاهی‌های لازم در خصوص شناخت صحیح امامت و امام را در اختیار اصحاب خود قرار می‌دهد تا زمینه‌های لازم برای باقی ماندن شیعیان در مسیر تشیع امامیه را فراهم سازد. به همین دلیل با در پیش گرفتن روش تقیه در حوادث سیاسی اجتماعی از یک سو، بر شرط قیام به سیف به عنوان شرط امامت - آنگونه که زیدیه اعلام نمودند - خط بطلان می‌کشد و از سوی دیگر با نصب خاص امام جعفر صادق علیه السلام به عنوان امام بعدی، بر شرط نص و نصب خاص به عنوان تنها راه تعیین امام تأکید می‌نماید. به عنوان نمونه ابوصباح کنانی می‌گوید: امام باقر علیه السلام به فرزندش امام صادق علیه السلام که راه می‌رفت نگاهی کرد و فرمود: آیا می‌بینید این شخص را؟ این شخص از کسانی است که خداوند درباره آنها فرمود: "و نرید ان نمّ علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین" ^{۴۵}.

از سوی دیگر امام صادق علیه السلام نیز به هنگام رواج ادعای برخی از شیعیان نسبت به امامت زید بن علی، در مقابله با چنین ادعایی و در نتیجه تأکید بر ایده ضرورت نص نسبت به امام، روایت معروف خود از جابر بن عبدالله انصاری را نقل می‌کند که اهتمام امام محمد باقر علیه السلام را نیز به مسأله نص و نصب را نمایان می‌سازد. بر طبق این روایت و بنا به نقل امام صادق علیه السلام از پدرش امام محمد باقر علیه السلام، جابر بن عبدالله انصاری خطاب به امام محمد باقر علیه السلام می‌گوید: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به شما سلام رساند. امام باقر علیه السلام از آنچه رخ داده است برای جابر در ملاقات با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سؤال می‌کند. جابر می‌گوید: روزی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودم پس به من فرمود: ای جابر تو زنده می‌مانی و مردی از فرزندان من را ملاقات خواهی کرد که نامش محمد بن علی بن حسین است. خداوند به او نور حکمت عطا کرده است. پس سلام مرا به او برسان. ^{۴۶} دقت در این روایت اهتمام امام محمد باقر علیه السلام را در نشان دادن دیدگاه امامیه نسبت به مسأله امامت و ضرورت نص و نصب الهی به شیعیان خود از یک سو و اهتمام امام جعفر صادق علیه السلام به این مسأله به هنگام شکل‌گیری زیدیه و ادعای امامت زید بن علی از سوی برخی از شیعیان را از سوی دیگر آشکار می‌سازد.

فرجام سخن

مناظره‌های کلامی امام محمد باقر علیه السلام که در سطور پیشین بیان گردید، نمونه‌هایی از مهم‌ترین مناظره‌های امام علیه السلام است که در منابع منعکس گردیده است. افزون بر آن‌ها، گفتگوها و پرسش و پاسخ‌های متعددی از امام علیه السلام نقل گردیده است^{۴۷} که در نوشتار حاضر تنها به مناظره‌های کلامی و آن‌هم در گفتگو با فرقه‌ها و مکاتب کلامی دوران وی، پرداخته شد. همان طوری که گذشت، مناظره‌ها و مشارکت در جدال‌های کلامی مذکور، اساساً با هدف نقد فرقه‌ها و جریان‌های کلامی صورت گرفته و از آنجا که فرقه‌ها و جریان‌های مذکور در تحولات سیاسی اجتماعی عصر اموی تأثیر گذار بودند، مناظره‌ها و جدال‌های مذکور پیامدهای سیاسی خاصی نیز به همراه داشت. به دیگر سخن، نقد فرقه‌ها و جریان‌های مذکور به مفهوم نقد موضع‌گیری‌های سیاسی اجتماعی طرفداران آنها و نیز از زاویه دیگر نقد دستگاه سیاسی حمایت‌کننده آنها یعنی بنی‌امیه نیز به حساب می‌آید. بدین ترتیب، می‌توان برای مناظره‌های امام محمد باقر علیه السلام دو جنبه اساسی را در نظر گرفت:

۱. جنبه کلامی؛ مناظره‌های امام علیه السلام از خصلت کلامی برخوردار بود و با نقد مبانی و مفروضات کلامی فرقه‌ها و جریان‌های کلامی رایج در عصر اموی، زمینه تأسیس و تدوین مکتب کلامی شیعه امامیه فراهم گردید. به همین دلیل می‌توان چنین ادعا نمود که امام محمد باقر علیه السلام زمینه ساز تأسیس مکتب کلامی شیعه بوده، از دوران وی و با توجه به فراهم شدن زمینه‌های لازم، شیعه امامیه دوران جدیدی را آغاز نموده است. امام محمد باقر علیه السلام فرصت طرح آموزه‌های مکتب امامیه را پیدا کرده و با بهره‌گیری شاگردان وی همچون جابر الجعفی، فضیل بن یسار، ابوبصیر الاسدی، علی بن النعمان و صفوان الجمال و محمد بن مسلم از چنین فرصتی، نخستین تلاشها برای تدوین این آموزه‌ها فراهم گردید.

۲. جنبه سیاسی؛ اگرچه به گفته برخی محققین، ظلم و ستم دولت اموی از یک سو و توجه امام محمد باقر علیه السلام به آنچه که در گذشته حاکمان ظالم نسبت به اجداد وی روا داشتند از سوی دیگر، موجب دوری امام محمد باقر علیه السلام از شئون سیاسی و التفات به خدمت به اسلام از طریق دفاع از اصول و مبادی اسلام و نشر تعالیم و احکامش و مناظره با فرقه‌های منحرف گردید،^{۴۸} اما نمی‌توان به این نتیجه رسید که فعالیت‌های علمی و مناظره‌های کلامی امام علیه السلام فاقد بعد سیاسی است. بی‌تردید، فعالیت‌ها و مناظره‌های



مذکور حداقل از دو زاویه از جنبه‌های سیاسی بر خوردار بود. نخست، از این جهت که با نقد مواضع فرقه‌ها و جریان‌های کلامی هم تأثیر گذاری آنها بر زندگی سیاسی مسلمانان در این دوران را به چالش می کشید و هم نقد کننده دستگاه سیاسی حامی این جریان‌ها به حساب می آمد. اما از زاویه‌ای دیگر نیز می توان التفات امام محمد باقر علیه السلام به امر سیاسی در دوران خود را مشاهده کرد. بی تردید، اگرچه تا دوران اموی تحولات سیاسی اجتماعی متعددی در تاریخ اسلام و بویژه پس از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم رخ داده، منشأ مناظره‌هایی گردیده بود، اما از منظر فکر سیاسی به تدریج افکار سیاسی متمایزی در میان امت اسلامی شکل می گیرد که ارتباط تنگاتنگی با مبانی و مفروضات کلامی مسلمانان داشت. امام باقر علیه السلام با طرح مبانی و اصول کلامی امامیه افزون بر فراهم ساختن تأسیس مکتب کلامی امامیه را فراهم می سازد، در واقع، مبانی و اصول فکر سیاسی شیعی را نیز تدارک می بیند. بدین ترتیب، در مناظره‌های کلامی امام محمد باقر علیه السلام نخستین نشانه‌های تکوین مکتب سیاسی امامیه را نیز می توان مشاهده کرد که تبیین چگونگی شکل گیری آن مستلزم بررسی نقش امام محمد باقر علیه السلام در کنار فعالیت‌های ارزنده امام صادق علیه السلام است و مجال دیگری می طلبد.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۱. محمدبن جریر طبری، *تاریخ طبری*، مترجم بلعمی، ج اول (تهران: نشر نو، ۱۳۶۶) ص ۳۳۵ - ۳۳۹.
۲. همان، ص ۳۳۹.
۳. همان، ص ۳۴۳.
۴. ابن قتیبه، *امامت و سیاست*، مترجم سید رضا طباطبایی (تهران: ققنوس، ۱۳۸۴) ص ۱۷۲.
۵. نوبختی، *فرق الشیعه*، مترجم محمد جواد مشکور، (تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱) ص ۲۱.
۶. ویلفرد مادلونگ، *جانشینى حضرت محمد ﷺ: پژوهش پیرامون خلافت نخستین*، مترجم احمد نمایی و دیگران (مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷) ص ۱۷۳.
۷. و. بار تولد، *خلیفه و سلطان*، مترجم سیروس ایزدی (تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۷) ص ۱۳.
۸. مادلونگ، پیشین، ص ۲۳۲.
۹. حسن ابراهیم حسن، *تاریخ سیاسی اسلام*، ج ۲، مترجم ابوالقاسم پاینده (تهران: انتشارات جاویدان، ۲۵۳۷) ص ۲۲.
۱۰. آن. کی اس. *لمبتن، دولت و حکومت در دوره میانه اسلام*، ترجمه علی مرشدی زاد (تهران: تبیان، ۱۳۷۹) ص ۳۴.
۱۱. ابن خلدون، *العبر*، ج ۲، مترجم عبدالمحمد آیتی (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳) ص ۲۷۰.
۱۲. عبدالوهاب افندی، "کلام اسلامی"، در: *نگرشی بر تاریخ فلسفه اسلامی*، گزیده مقالات *دایره المعارف فلسفه راتلج*، زیر نظر ادوارد کریگ، ترجمه محمود زارعی بلشتی



- (تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۵) ص ۱۰۳.
۱۳. آن. کی اس، لمبتن، پیشین، ص ۳۵.
۱۴. ابن خلدون، پیشین.
۱۵. طه حسین، علی و فرزندانش، مترجم محمد علی شیرازی (تهران: دریا، ۱۳۴۹) ص ۱۰۹.
۱۶. اشپولر بر تولد، جهان اسلام (دوران خلافت)، ج ۱، مترجم قمر آریان (تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۹) ص ۸۱.
۱۷. ویلفرد مادلونگ، مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، مترجم جواد قاسمی (مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۸۷) ص ۱۷۱.
۱۸. سعد بن عبدالله ابی خلف اشعری قمی، تاریخ عقاید و مذاهب شیعه (المقالات و الفرق)، مترجم یوسف فضایی (تهران: آشیانه کتاب، ۱۳۸۲) ص ۶۰.
۱۹. ابو منصور عبد القاهر، الفرق بین الفرق، مترجم محمد جواد مشکور (تهران: امیر کبیر، ۱۳۴۴) ص ۱۴۵.
۲۰. حسن ابراهیم حسن، پیشین.
۲۱. آن کی اس. لمبتون، پیشین، ص ۴۵.
۲۲. ابو منصور عبد القاهر، پیشین، ص ۱۰.
۲۳. آن. کی. اس. لمبتون، پیشین، ص ۴۶.
۲۴. ابو منصور عبد القاهر، پیشین، ص ۱۱.
۲۵. آن کی اس. لمبتون، پیشین، ص ۴۷.
۲۶. حسن ابراهیم حسن، پیشین، ص ۴۱۶.
۲۷. نوبختی، پیشین، ص ۲۲.
۲۸. طه حسین، پیشین، ص ۲۱۳.
۲۹. ابن خلدون، پیشین، ص ۱۸۶.
۳۰. همان، ص ۳۱۷.
۳۱. همان.

۳۲. آن کی اس. لمبتون، پیشین، ص ۴۰.
۳۳. همان، ص ۳۹.
۳۴. باقر شریف القرشی، *حیة الامام محمد الباقر (علیه السلام)*، الجزء الثانی (بیروت: دارالبلاغه، ۱۴۱۳ هـ - ۱۹۹۳ م) ص ۸۱
۳۵. همان، ص ۸۳ و محمد بن محمد بن النعمان البغدادی (شیخ مفید) الارشاد (بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۹ ق) ص ۲۶۵.
۳۶. ابی منصور احمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی، *الاحتجاج*، ج ۱، تعلیقات و ملاحظات السید محمد باقر الموسوی الخراسانی (بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق، ۱۹۸۳ م) ص ۳۲۱ - ۳۲۲.
۳۷. همان، ص ۳۲۴ و محمد بن محمد بن النعمان البغدادی (شیخ مفید) پیشین، ص ۲۶۵.
۳۸. احمد ترابی، امام باقر (علیه السلام) *جلوهی امامت در افق دانش* (مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳) ص ۸۳ - ۸۲.
۳۹. باقر شریف القرشی، پیشین، ص ۹۰.
۴۰. همان، ج ۱، ص ۶۷.
۴۱. محمد بن محمد بن النعمان البغدادی (شیخ مفید) پیشین، ص ۲۶۸
۴۲. سید جعفر شهیدی، *تاریخ تحلیلی اسلام* (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ سی و هفتم، ۱۳۸۴) ص ۲۱۹.
۴۳. باقر شریف القرشی، پیشین، ص ۷۶.
۴۴. همان، ص ۶۷.
۴۵. همان، ج ۲ ص ۳۸۹.
۴۶. محمد بن محمد بن النعمان البغدادی (شیخ مفید)، پیشین، ص ۲۶۲.
۴۷. به عنوان بنگرید به: هاشم معروف الحسنی، *سیره الانمه الاثنی عشر*، القسم الثانی، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ ق، ۱۹۸۶ م، صص ۲۰۲ - ۲۱۰.
۴۸. همان، ص ۱۸۸.

